

ابوعلی سینا و تصوف

—۲—

۱ - در آخر نمط هشتم بیان می‌کند که عارفان منزّه و کسانیکه بکمال علم و عقل نائل شده‌اند هم در این جهان بلذات عالی روحانی متمتع میشوند و این اشاره‌ای تواند بود بسخن صوفیه که گویند بهشت ما نقداست .

۲ - بیان عشق حقیقی و مجازی بدین صورت که هر کس کمال را لذاته طلب می‌کند تا بکمال نرسد متوقف نمی‌گردد و کسی که پی‌غرضی می‌رود و کمال مطلوب اصلی او نیست بحصول آن از حرکت باز می‌ایستد و این مضمون همانست که حافظ می‌فرماید :
دست از طلب ندارم تا کام من بر آید یا جان رسد بجنانان یا جان زتن بر آید
و مولانا فرموده است :

غیر معشوق ارتماشایی بود	عشق نبود هرزه سودایی بود
عشق آن شعله‌است که چون بر فروخت	هر چه جز معشوق باقی جمله سوخت
تیسغ لادر قتل غیر حق براند	درنگر تا خود ز بعد لایحه ماند
ماند الا الله و باقی جمله رفت	شاد باش ای عشق شرکت سوز زفت

و در غزلی فرماید .

زهی فسرده کسی که قرار می‌جوید تو جان عاشق سرمست بیقرار بجو

۳ - اثبات اینکه حق تعالی عاشق و معشوق اذاته است که صوفیه در تقرر بر آن بموجب آیه کریمه یحبههم و یحبونه و بیان طریق وصول به آن بموجب آیه شریفه « قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِيْ يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ » اشارات لطیف و دل‌انگیز دارند و بسیاری از فروع عرفان و تصوف مانند لزوم اتباع شیخ و جمال پرستی و عشق با فرینش و نظایر آن بر این اصل مبتنی می‌گردد و در همین قسمت ابوعلی سینا فرق میان عشق و شوق را بیان کرده و عشق را تالی عشق حق شمرده در صورتیکه بسیاری از صوفیه عشق ملائکه را که صومعه‌نشینان عالم قدسند انکار کرده‌اند و خواهجه شیراز فرموده‌است :

جلوه‌ای کرد رخس، دید ملک عشق نداشت

عین آتش شد از این غیرت و بر آدم زد

۴ - از سریان عشق بصورت ارادی یا طبیعی در اشیاء سخن میگوید چنانکه تفصیل آن را در رساله‌العشق میتوان دید .

۵ - درنمط نهم تعریف زاهد و عابد و عارف و تفاوت درجه هر يك بمیان میآید و تقریر شیخ در این باب مطابقت با اشارات صوفیان .

۶ - بیان اینست که عارف مطلوبی جز خدا ندارد و همین مطلب است که صوفیه آنرا یکی از مراحل توحید شمرده و مسائل اخلاص و وساوس و خطرات را بر آن پایه گذاشته‌اند .

۷ - تعریف اراده و مرید است ، منتهی آنکه شیخ آنرا اول حرکات عارفان میندارد و نزد صوفیه طلب مقدم بر اراده است زیرا طلب حرکت ضمیر است بجانب کمال بدون آنکه بنقطه معین متوجه باشد و چون طلب بنقطه مشخص توجه یافت و مطلوب معین گردید طلب تبدیل باراده میشود و خواجه عبدالله انصاری در منازل السائرین یقظه‌ها اولین درجات سلوک شمرده و اراده‌ها در مرحله چهل و سومین قرار داده است .

۸ - از لزوم ریاضت و فوائد آن بحث میکنند و قول و سماع را بجهت تهذیب نفس و عشق بجمال را برای تلطیف سرّ مفید و شرط لازم میدانند و درین قسمت بطور کلی اصول معاملات و آداب خانقاه را تأیید و تصدیق مینمایند و چنانکه میدانیم مجال پرستی یکی از اصول تربیت عواطف است نزد بسیاری از عرفاء مانند عین القضاة و احمد غزالی و عراقی .

۹ - وقت و وجد را تعریف میکنند .

۱۰ - تفاوت احوال روندگان را در توجه بعالم قدس توضیح میدهد از آنجهت که بروق و لوامع سالک را در حال ریاضت و گاه در غیر آن حال روی می‌نماید و گاه در نتیجه ریاضت و اشراق انوار بر عارف حرکاتی طاری میشود که در مذارج کمال خود را از تسلط آنها محفوظ میدارد و مقصود از این فصل بیان اینست که چرا بعضی

از متصوفه در سماع چرخ میزنند و رقص میکنند و شرح آن در کتب و کلمات صوفیه نیز ذکر شده است .

۱۱ - علت قبض و بسط و مرتبهٔ فرق در جمع و جمع در فرق را توضیح میدهد و در ذیل گوید که مرتبهٔ کمال حال بدانجا میرسد که احوال اختیاری میشود .

۱۲ - کمال حال صوفی را در مرتبهٔ معرفت بیان میکند که هر چه را دید خدا را میبیند چنانکه گفته اند « ما رأیت شیئا الا ذرأیت الله بعده » و در این مقام ترقی میکند بحدی که خود را نیز نمی بیند و این مطلب اشاره بمقام فناء فی الله است .

۱۳ - در ذیل این مباحث شرحی است مشتمل بر اخلاق صوفیه از این قبیل که عارف گشاده چهر و خنده روی است و از جهت آنکه ناظر سرّ قدر است بر مردم شفقت میورزد و خشم بر او چیره نمیگردد و شجاع و دلیر و بلند نظر است و حقد و کینه ندارد که بعضی از این صفات در سایر مردم هم پدید میشود و اختصاص باهل طریقت ندارد و سخن وی دربارهٔ گشاده روی عارف چندان با اصول صوفیه موافق نیست زیرا عده ای از متصوفه مغلوب بسط و سینهٔ آنان مطلع انوار رجا و شاهد جمال حق است و بدین جهت گشاده چهر و بقول شیخ هش و بش و بسام بوده اند ولی کسانی که قبض و انسدوده بر آنها غالب و دلشان در مشاهدهٔ جلال و استغناء حق مستغرق میشده است برخلاف این حالت میزیسته اند و در روزگار ابن سینا شیخ مهنه و پیر خرقان نمودار طبقهٔ اول و دوم بوده اند و بوعلی خود تفاوت روش اهل مجاهده و مشاهده را در دنالیه همین مطلب تقریر فرموده است .

۱۴ - نمط نهم پایان میپذیرد بمطلبی که ظاهرا مقصود شیخ از ذکر آن وجه احتیاج بمرشد و پیر است زیرا در آنجا گفته است که جناب کبیر یا از آن پاکتر و والاتر است که هر کسی بدان راه یابد بلکه همواره افراد محدود و یکی پس از دیگری بساحت قدس حقیقت پذیرفته میشوند و این سخن مطابق است با گفتهٔ صوفیه در وجه نیازمندی سالک به پیر، و ابن خلدون در مقدمهٔ تاریخ خود (طبع بولاق ص ۳۹۵) از عبارت ابن سینا : جل جناب الحق عن ان یکون شریعة لکل وارد، نکتهٔ فوق را استفاده نموده است .

۱۵- شیخ در نمط دهم اسباب و موجبات خوارق عادات را شرح میدهد و سخن

او متوجه است بمسائل ذیل :

الف- علت اقتدار اهل ریاضت بر گرسنگی و صبر بر جوع در مدت بسیار .

ب- علت اقتدار آنها بر اعمال شاقه .

ج- سبب اشرف بر خواطر و علم بمغیبات .

د- علت تصرف در عناصر .

شیخ در کلیه این مباحث از روی تحلیل عوامل و اسباب درونی و نفسانی و

برونی و مقایسه احوال صوفیه که بنظر غیر معقول و در خور انکار می آمده است بنا

امور خارجی آنها را ممکن و معقول جلوه میدهد ، مثل مقایسه حالت صبر بر جوع

بحال مرض و اخبار از مغیبات بنخوابهای راست و استدلال از طریق تصرف نفس در

بدن بر تصرف نفوس قویه در مواد خارجی ، و بی گمان استدلال شیخ با شهرت

عظیم و بلندی مقام او در حکمت و طب و سائر علوم عقلی ائمه فوق العاده داشته و

در مقابل کسانی که کرامات اولیاء را منکر بوده اند سند قوی بدست اهل دین و متصوفه

میداده است . و از طرف دیگر چون بیان صوفیه مبتنی بر حالات شخصی است و احوال

مختلف است بدین جهت کلام صوفیان هم بظاهر متناقض مینماید و هم از برای کسی

که آن حال را در نیافته مفهوم نیست و از ادای معنی قاصر می آید ، چنانکه امام غزالی

فرموده است و کلام المتصوفه ابدأ یکون قاصراً فان عادة کل واحد منهم ان یخبر

حال نفسه ولا یهمه حال غیره (احیاء العلوم . ج ۴ . ص ۳۱) ، و با آنکه قبل از شیخ

کتب بسیار در زهد و سلوک تألیف شده ولی کتابی که مشتمل بر اصول کلی و احوال

صوفیه و تطبیق آن با اصول و بمذاق حکما باشد صورت تدوین نیافته بود از اینرو

اهمیت سه نمط اخیر اشارت در فهم مبانی تصوف و ترویج آن مخفی و مستور نخواهد

بود قطع نظر از آنکه شیخ احوال و معارف اهل خانقاه را جزو مسائل فلسفه الهی و

حکمت اعلی که عالی ترین مدارج علم در تقسیمات فلسفه بشمار میرود قرار داده است ،

ولی با اینهمه بر خلاف گفته امام رازی « فانه رتب علوم الصوفیه ترتیباً ما سبقه الیه

من قبله ولا لحقه من بعده » ، در این مباحث سخن از احوال و مقامات بر اصطلاح صوفیه

ترفته و ابواب وسوس و خطرات و عقاید آنان در توحید و خداشناسی مذکور
نشده است .



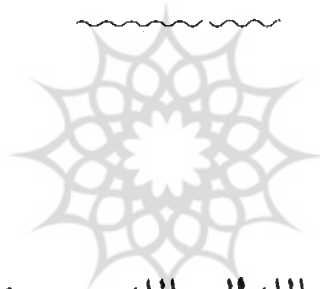
اگرچه سخن دراز کشید گمان میکنم یادآوری این نکته ضرورت دارد که
شیخ را (با خدمت نمایانی که بتصوف کرده است) از طبقه سالکان و صوفیان نمیتوان
شمرد زیرا روش او در زندگی و تصدی مشاغل دیوانی و علاقه شدید او ببعضی آرزوها
ما را از این تصور باز میدارد هر چند در فقر محمدی مباشرت امور دنیا مضر نیست
و امت نبی السیف ص ذوالعینین و جامع مرتبتین و ناظر الی الحدین توانند بود هرگز
نمیتوان استغراق در عالم طبع را با انصراف از صورت و انقطاع و تبطل ، موافق فرض
کرد ، همچنین اعتقاد شیخ در باره علم حق تعالی و ترتیب عقول و نظم آفرینش که
در کتاب اشارات هم بیان کرده است با اعتقاد صوفیه که خداوند را عالم بجزئیات و
نسبت او را بموجودات عرضی میدانند و وسائط عقول و افلاک را لازم نمیشمارند
موافقت ندارد . و خلاصه آنکه شیخ بزرگوار اصول متصوفه را تقریری تمام و درخور
توجه نموده و بیان عالی و استدلالی خود وسائل رواج طریقت را فراهم فرموده ولی
او خود حکیم و اهل استدلال بوده است نه مرد خلوت و انقطاع ، و آنچه در تقریر
مبادی تصوف نوشته است فقط جنبه علمی و بحثی دارد و بر نامه کار و منهج عمل را
که اصل تصوف و پایه طریقت است بسدست نمیدهد در صورتیکه تصوف کار است
نه بحث و عمل ، و ریاضت مجاهدتست نه تحقیق و استدلال . و گمان نمیرود که سخن شیخ
در توجیه کرامات اولیا و اشراف بر مغیبات و نشیبه آن باحوال ممرورین و عادی جلوه
دادن آن احوال مرضی طبع و مطلوب خاطر هیچ یک از صوفیان واقع شده باشد
اینکه علماء رجال و مؤلفین طبقات صوفیه و تذکره نویسان شیخ بزرگوار را در
عداد متصوفان نیاورده اند مؤید نظر ما تواند بود .

(پایان)

مدارك و مأخذ

- ۱ - اسرار التوحید - طبع تهران . (باهتمام آقای صفا) . ۲ - حالات و سخنان شیخ ابوسعید
- طبع تهران . (باهتمام آقای ایرج افشار) . ۳ - کامل ابن اثیر - طبع مصر . ۴ - احیاء العلوم ۵ - منازل
- السائرين از عبدالله انصاری و شرح آن از ملا عبدالرزاق کاشی . ۶ - طبقات الشافعية الكبرى .

- ۷ - ذیل تاریخ نیشابور موسوم بسیاق از عبدالفاخر . ۸ - مثنوی مولانا . ۹ - دیوان خواجه حافظ -
 ۱۰ - تنمہ صوان الحکمه از ابوالحسن بیہقی . ۱۱ - طبقات الاطباء از ابن ابی اصیبعہ . ۱۲ - رسالہ
 شرح حال ابوعلی (سرگذشت) طبع طهران باہتمام انجمن دوستداران کتاب . ۱۳ - طبیعیات شفا .
 ۱۴ - مجموعہ مکتوبات و سؤالات ابوسمید بن ابی الخیر (مجموعہ متعلق بکتابخانہ آقای مشکوٰۃ) .
 ۱۵ - رسالہ حی بن یقظان . ۱۶ - رسالہ الطیر . ۱۷ - رسالہ القدر . ۱۸ - رسالہ العشق .
 ۱۹ - اشارات با شرح امام فخر وخواجه نصیر . ۲۰ - تذکرۃ الاولیاء از شیخ عطار . ۲۱ - مجمل
 فصیح خوافی نسخہ خطی متعلق باقای حاج محمد نججوانی . ۲۲ - رسالہ الفعل و الانفعال .
 ۲۳ - انساب سمانی . ۲۴ - معجم البلدان . ۲۵ - نفعات الانس .



فولکور کرمانی

مسالك الممالك عشق!

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 کتابخانه علوم انسانی

شوی در «بم» شوی در «بیدرو» م .

شو سیم به «دارزین» میهمونم .

شو چارم به «تهرود» خرابم .

شو پنجم به «راین» پاچنارم .

شو ششم به «ماهون» تو مزارم .

شو هفتم به «کرمون» تنگ یارم!

بیدرون ، دارزین ، تهروود ، راین ، ماهان ، نام منازلی است که بین کرمان و بم است -
 شو = شب . تنگ = بغل و آغوش .

(نقل از نشریة فرهنگ کرمان ص ۱۰۶)